

دموکراسی خواهی ما و جنبش زنان

سهیلا وحدتی

نامه ش ۴۳، نیمه آبان ۸۴

چکیده: خانم سهیلا وحدتی با تأکید بر توسعه و ترقی دموکراسی در جامعه جهانی به خصوص غرب، معتقد است در کشور ما هنوز مدل ابتدایی دموکراسی اجرا می‌شود که در آن زنان از حقوق برابر در مشارکت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برخوردار نیستند. در حالی که تحقق دموکراسی بدون تحقق حقوق برابر زنان و مردان میسر نیست. بنابراین جنبش دموکراسی خواهی کشورمان باید خواسته‌های جامعه زنان را در نظر گرفته و راه را برای مشارکت مساوی و همدوش با مردان در جامعه دموکراتیک هموار سازد وگرنه جنبش دموکراسی خواهی پیروز نخواهد شد.

هنگامی که در کشور نیاز به بهبود سیستم تلفن احساس می‌شود، مسئولان امر و متخصصین کشور پیشرفته‌ترین و جدیدترین سیستم تلفن و از جمله تلفن بی سیم را جست‌وجو کرده و در پی ساختن زیر بنای لازم برای آن برمی‌آیند. البته این امر برای همه کاملاً قابل درک و پذیرش است که این متخصصین به دنبال آخرین سیستم تلفن و تکنولوژی جدید در این زمینه باشند و خیلی تعجب می‌کردیم اگر جز این می‌بود و مثلاً به دنبال اولین تلفنی می‌رفتند که گراهام بل ساخته بود!

اما هنگامی که به دنبال دموکراسی هستیم، ابتدایی‌ترین و پایه‌ای‌ترین تعریف آن را می‌گیریم و پیشرفت مفهوم دموکراسی را در دو سده اخیر نادیده می‌انگاریم. اکثریت قریب به اتفاق سیاست‌مداران ما به دنبال اولین نسخه‌های دموکراسی در جهان مدرن که مربوط به

بازتاب اندیشه ۶۷

۱۴

دموکراسی
خواهی ما و
جنبش زنان

دویست سال پیش است، رفته‌اند و جایی برای زنان در دموکراسی نمی‌یابند و ما واکنشی نشان نمی‌دهیم، درحالی‌که اگر بحث خرید سیستم تلفن و دستگاه مخابرات بود، همه ما در مقابل خرید تکنولوژی کهنه مربوط به چند دهه قبل، واکنش نشان می‌دادیم.

در کشورهای در حال توسعه، از جمله کشور ما که هنوز آگاهی و وجدان اجتماعی، عقیده، مذهب، زبان و دیگر ویژگی‌ها به شدت مرسوم و حتی در برخی موارد قانونی است، درک از مفهوم دموکراسی بسیار ابتدایی بوده و دگرگونی کیفی آن در نظر گرفته نمی‌شود. در مقایسه با مثال سیستم تلفن، می‌توان گفت که گاه روشن‌فکران ما این مدل دموکراسی ابتدایی را که به همان دستگاه ساخت آقای گراهام بل نزدیک‌تر است، خریدارند و به خود زحمت نمی‌دهند تا سیستم تلفن مدرن حاصل تکنولوژی جدید را در بازار پیداکنند.

جنبش‌های اجتماعی که در غرب مفهوم دموکراسی را رشد داده‌اند مرزهای جنس، عقیده، ثروت، زبان و بسیاری ویژگی‌های دیگر را در هم شکسته‌اند و تأثیر فراوانی بر زندگی اجتماعی در همه کشورهای دنیا داشته و روندی بازگشت‌ناپذیر را در همه جهان آغاز کرده‌اند. امروزه جامعه بشری با آگاهی و وجدان خویش پذیرفته است که دموکراسی بدون تحقق حقوق زنان امکان‌پذیر نیست زیرا که دموکراسی بر حقوق بشر استوار است و «حقوق زنان حقوق بشر است».

رشد جهانی جنبش زنان را شاید بتوان از دو زاویه کلی بررسی کرد. نخست توجه به وضعیت زنان و شناخت مسائل زنان و تلاش برای بهبود وضعیت آنان، و دوم افزایش میزان مشارکت زنان در همه ابعاد ساختار اجتماعی از سیاسی و اقتصادی گرفته تا فرهنگی و هنری. این دو عرصه مانند مرغ و تخم مرغ حلقه‌ای را می‌سازند که هر یک برای رشد دیگری لازم است. درک عمومی ما از دموکراسی به قدری ابتدایی است که توجه به هیچ یک از این دو عرصه، دارای اهمیت تلقی نمی‌شود. اکثریت قریب به اتفاق روشن‌فکران و فعالان سیاسی از درون حاکمیت گرفته تا اپوزیسیون خارج از کشور نیز استثنا نیستند.

اهل سیاست در کشور ما از اقتدارگرایان گرفته تا اصلاح‌طلبان و دموکراسی‌خواهان و طیف‌های اپوزیسیون، هنوز جنبش زنان را جدی نمی‌گیرند و توجه به مسائل زنان، اکثراً برای حفظ ظاهر و به منظور جلب آرای سیاسی آنان است و حتی در عمل تعهدی در مقابل رأی زنان احساس نمی‌شود. بدین مفهوم که اهل سیاست نه به مسائل و خواسته‌های زنان توجه دارند و نه برای مشارکت دادن زنان در سطوح مدیریت تمایل نشان می‌دهند.

خواسته‌های زنان در مدل دموکراسی روشن‌فکران ما دارای کم‌ترین اولویت در نظر گرفته می‌شود و هرگاه مذاکره و چانه‌زنی جناح‌های گوناگون سیاسی در جریان است، حقوق زنان، اولین قربانی مذاکره است که بدون کم‌ترین چانه‌زنی فدا می‌شود. عملکرد دولت آقای خاتمی نمونه‌ای از این دست است. ایشان در دوران ریاست جمهوری خود، نه وزیر زن انتخاب کردند، نه وزارت امور زنان تأسیس کردند و نه حتی زنان را به سطوح بالای مدیریت در دستگاه دولتی ارتقا دادند.

در عین حال به جرأت می‌توان گفت که جنبش زنان سنگرهایی را تسخیر کرده که ضامن رشد حرکت دموکراسی خواهی است و به جرأت می‌توان گفت که گروه‌ها و تشکیلات و افراد فعال سیاسی دموکراسی خواه هنوز نه تنها از درک واقعیت موجود و پتانسیل عظیم جنبش زنان غافل مانده‌اند، بلکه برای هم‌سویی با این نیروی عظیم در آینده نیز به هیچ وجه آمادگی ندارند و متأسفانه بیم آن می‌رود که اشتباهات گذشته در آینده نیز تکرار گردد. این نگرانی به چند دلیل جدی است، از جمله اینکه چنانچه اشاره شد فعالان سیاسی ما - از جوان گرفته تا باسابقه - به مفهوم امروزین دموکراسی توجه ندارند و اهمیت توجه به حقوق زنان، نقش زنان در توسعه اقتصادی و سیاسی، جایگاه زنان در ساختار جامعه دموکراتیک، تأثیر متقابل بهبود وضعیت زنان و توسعه، و میزان تأثیرگذاری رشد این جنبش اجتماعی در حرکت‌های سیاسی آینده کشور را توجیه و پیش‌بینی نمی‌کنند.

نکته اساسی، که هم‌خوان با مفهوم واقعی دموکراسی است، این است که بدون مشارکت و حضور فعال زنان، جنبش دموکراسی خواهی در کشور ما پیروز نخواهد شد، این حقیقت را می‌توان از واقعیت جامعه امروز ایران نیز به روشنی برداشت کرد. جنبش زنان با هر گام خود روند دموکراسی خواهی را به پیش می‌برد. اکنون وقت آن رسیده که بخش آگاه جنبش دموکراسی خواهی کشورمان نیز با توجه به ضرورت تحقق حقوق زنان و حضور فعال آنان در جامعه دموکراتیک، خواسته‌هایشان را مد نظر قرار داده و راه را برای مشارکت زنان هموار سازند؛ تا زنان و مردان هم‌دوش با یکدیگر زمینه‌های لازم را برای تحقق دموکراسی در کشورمان هموار سازند.

بازتاب اندیشه ۶۷

۱۶
دموکراسی
خواهی ما و
جنبش زنان

● اشاره

متأسفانه عواملی مانند عدم شناخت کافی از اسلام و مبانی آن و نیز ناآشنایی با حکمت‌های احکام و حقوق اسلامی از یک سو و جاذبه‌های قدرت و ثروت از سوی دیگر و

از همه مهم‌تر تبلیغات گسترده و رهبری سردمداران دموکراسی و فمینیسم جهانی، موجب گشته است که معدول جنبش‌های دموکراسی‌خواهی و جنبش زنان در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، به هدفی جز دموکراسی مطلق و برابری زنان و مردان در حقوق نمی‌اندیشند و رشد و ترقی را فقط در دموکراسی مطلق و تساوی جست‌وجو می‌کنند. اینان در حقیقت دلباختگان جاذبه‌های غربی هستند و گمان می‌کنند که می‌توان با محوریت آرای بشری بر همه مشکلات و مسائل فائق آمد و گمان می‌کنند که زنان تنها در سایه تساوی می‌توانند به حقوق خود دست یابند. لذا تمام توان و تلاش خود را در راستای تحقق دموکراسی و تساوی به کار می‌گیرند. و تمام مسائل را با عینک دموکراسی و تساوی تماشا و با معیارها و شاخصه‌های آن دو ارزیابی می‌کنند و در چارچوب آن می‌اندیشند.

خانم سهیلا وحدتی نیز در تدوین این مقاله بر همین مبنا، با تأکید بر اصالت دموکراسی و الگو بودن مدل غربی آن، وضعیت زنان در ایران را ناگوار ارزیابی و دموکراسی ایران را به دستگاه تلفن گرامام بل تشبیه کرده است.

وی مقصّر اصلی در عقب‌ماندگی دموکراسی در ایران را، دولت مردان دانسته و معتقد است آنان از مفهوم پیشرفته دموکراسی آگاهی کافی ندارند و خود را زحمت نمی‌دهند تا مفهوم رشدیافته دموکراسی به وسیله جنبش‌های اجتماعی غرب را که مرزهای جنس، عقیده، ثروت و زبان را در هم شکسته، بدست آورند و در ایران اجرا کنند و همچنین نسبت به دولت مردان ایران گفته است که آنها فقط برای حفظ ظاهر و به منظور جلب آرای سیاسی به مسائل زنان توجه می‌کنند و در مذاکرات و چانه‌زنی‌های جناح‌های سیاسی، حقوق زنان اولین قربانی است. در پاسخ به چند نکته مهم و مختصر اشاره می‌کنیم.

۱. بزرگ‌ترین اشتباه نویسنده و هم‌فکرانش عدم توجه به اسلام و شاخصه‌های آن و عدم توجه به اسلامی بودن حکومت ایران است.

اینان غافلند و یا خود را به غفلت می‌زنند که مردم ایران اعم از زن و مرد عزم ملی و جدی دارند که حکومت ایران، حکومت اسلامی باشد نه دموکراتیک. به همین دلیل با حکومت شاهنشاهی مبارزه کردند نه به خاطر دموکراسی‌خواهی غربی و جملگی به رهبریت مرجعیت دینی تن دادند نه به مدعیان دموکراسی لیبرالی، و به همین دلیل ۹۹ درصد بر قانون اساسی بر مبنای احکام اسلام رأی مثبت دادند، نه به قانون دموکراتیک و بالاخره به خاطر همین عزم دینی بود که هشت سال با دشمن جنگیدند تا تمامیت فکری، فرهنگی، اسلامی، حکومتی و ارضی حفظ شود.

اگر چه اسلام ناب و عدالت همه گیر بعد از پیامبر اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام تا کنون در هیچ مملکتی اجرا نشده است و در ایران اسلامی نیز تا آنجا راه درازی در پیش داریم، لکن هدف آن است و حرکت به سوی آن باید شکل گیرد.

در این مسیر عملکرد مردم و مسئولان قابل نقد و بررسی است و خالی از اشکال نیست و سنت‌های غلط هم در جامعه کم نیست. لکن راه اصلاح تنها و تنها ارزیابی مسائل با شاخصه‌ها و معیارهای دینی و اسلامی و تنظیم قوانین بر اساس نظر دین مبین اسلام است.

جنبش زنان به جای آنکه منطق غربی را برای حل مسائل خود به کار گیرند و از آرا و عقل بشری استمداد بجویند، باید از منطق اهل بیت علیهم‌السلام و وحی تبعیت کنند. زیرا رشد، تعالی، ترقی و نجات تنها و تنها در سایه تعقل در کتاب و سنت است.

۲. فرمول غرب علاوه بر تضاد آن با مبانی دینی، موفق نبوده است تا ما نیز از آن کپی برداری کنیم. غرب با آنکه سال‌ها است مدعی دموکراسی مطلق و تساوی زن و مرد است و فرصت‌های برابر نیز در بسیاری از زمینه‌ها ایجاد کرده است نه تنها نتوانسته است آرامش روحی، روانی، امنیتی و جنسی برای زنان ایجاد کند بلکه در ابعاد گوناگون فساد به بار آورده است که به برخی از آنها عبارتند از: بحران خانواده، بحران عاطفه، سوء استفاده اقتصادی از زنان به عنوان نیروی ارزان‌تر، سوء استفاده جنسی از زنان و سلب امنیت جنسی حتی در سازمان‌های امنیتی شان (آمار آزار جنسی زنان حتی در سازمان‌های امنیتی برخی کشورهای غربی و شکایت‌های زنان پلیس از آزار جنسی مردان پلیس در برخی کتاب‌ها و مطبوعات آمده است) و....

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی